درس هايى از فروع دين (4)

سيماى حج و جهاد

نادعلى صالحى

حج در لغت به معناى (آهنگ كردن, قصد كردن)1, (با دليل بر دشمن غلبه كردن)2 است و در اصطلاح سفرى است به مكه, در ماه ذى الحجه, به منظور زيارت خانه خدا (كعبه) و برگزارى مراسمى خاص در بيت الله الحرام و محل هايى در اطراف آن, كه به مجموع اين مراسم, مناسك حج گفته مى شود. اين سفر معنوى بر هر مسلمانى در تمام عمر يك بار واجب مى شود, به شرط آنكه از نظر مالى و قدرت بدنى توان انجام آن را داشته باشد و راه نيز بر او باز باشد.

اقسام حج

حج اقسامى دارد:

1. حج اِفراد; 2. حج قِران; اين دو نوع حج, وظيفه كسانى است كه فاصله محل زندگى آنان تا مكه معظمه كمتر از شانزده فرسخ باشد.

3. حج تمتع; ما ايرانيان و همه كسانى كه محل زندگى شان تا مكه معظمه شانزده فرسخ يا بيشتر فاصله دارد, (حج تمتّع) انجام مى دهيم.

حج تمتع از دو بخش تشكيل شده است: الف) عمره تمتع; ب) اصل حج.

هريك از عمره تمتع و اصل حج, اجزا و برنامه هايى دارند كه شرح و توضيح درباره آن با توجه به سطح معلومات مخاطبان اين بخش ضرورت ندارد.

در اين جا يادآور مى شويم نوعى ديگر از عمره وجود دارد كه ممكن است زمينه انجام آن براى افرادى كه هنوز به سن تكليف نرسيده اند فراهم شود كه آن را عمره مفرده مى نامند. اين عمره از هفت جزء تشكيل شده است:

1. پوشيدن لباس احرام و مُحرم شدن در يكى از مكان هايى كه به آن ميقات مى گويند. اين لباس از دو قسمت تشكيل شده است: الف) حوله اى كه براى حفظ شرمگاه به كمر مى بندند; ب) حوله اى كه بر دوش مى اندازند.

2. هفت مرتبه طواف به دور خانه خدا.

3. خواندن دو ركعت نماز طواف پشت مقام ابراهيم.

4. هفت مرتبه پيمودن فاصله بين دو كوه صفا و مروه كه اصطلاحاً به آن (سعى) مى گويند.

5. كوتاه كردن جزيى از موى سر يا موى بدن, يا گرفتن مقدارى از ناخن دست و پا كه به آن (تقصير) مى گويند.

6. هفت مرتبه طواف به دور خانه خدا به نيت طواف نسا.

7. دو ركعت نماز طواف نسا پشت مقام ابراهيم.

خوانندگان گرامى براى كسب اطلاع بيشتر درباره اجزا و برنامه هاى حج و عمره, بايد به رساله توضيح المسائل مرجع تقليد خود رجوع كنند.

اهميت حج

حج يكى از باشكوه ترين برنامه هاى سياسى ـ اجتماعى اسلام است كه همه ساله هزاران انسان مشتاق از سرتاسر جهان با آمادگى كامل و ترك خانه و كاشانه خود, از راه زمين و هوا و دريا, سواره و پياده با شور و عشق وصف ناپذير براى انجام آن به مركز وحى سفر مى كنند و با به جان خريدن سختى هاى فراوان و بهره گيرى از معارف و آثار ارزش مند آن, زيباترين جلوه هاى معنوى و دورنماى جامعه اسلامى را به نمايش مى گذارند.

فراخوان اين همايش بزرگ, (خداى سبحان) و شركت كنندگان در آن, (مردم) و زمان برگزارى آن, ماه (ذى الحجه) و در مهم ترين كانون توحيد و خداپرستى و شريف ترين نقطه روى زمين, يعنى (كعبه و خانه خدا) مى باشد.

در ميان دستورات و برنامه هاى اجتماعى دين, كمتر فريضه اى مانند حج, مورد توجه و سفارش قرار گرفته است. تأكيد قرآن كريم و توصيه هاى پى درپى اولياى دين در اين زمينه جالب توجه است.

استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره) با استفاده از حديثى از امام صادق$ مى فرمايد: (اگر كسى مستطيع بشود و هيچ عذر شرعى نداشته باشد; يعنى استطاعت طبيعى داشته باشد و از نظر راه مانعى نباشد, استطاعت مالى داشته باشد و امكانات ثروتش به او اجازه بدهد و مريض نباشد كه قدرت رفتن نداشته باشد و در عين حال به حج نرود,… چنين كسى هنگام مردن, مسلمان از دنيا نخواهد رفت.)3

عبدالله بن سنان از امام صادق$ نقل مى كند كه آن حضرت فرمود: (اگر مردم حج را رها كردند, بر زمامدار مسلمانان است كه آنان را بر انجام آن وادار سازد, چه بخواهند و چه نخواهند; چرا كه اين خانه, براى انجام مراسم حج برپا شده است.)4

امام صادق$ در جايى ديگر مى فرمايد: (اگر مردم هزينه سفر حج را نداشته باشند, زمامدار مسلمانان مخارج سفر آنان را از بيت المال پرداخت مى كند.)5

هرچند درك اهميت حج براى كسانى كه حج نرفته اند, چندان آسان نيست و با قلم نيز نمى توان تمام زوايا و عظمت اين گردهمايى بين المللى مسلمانان را روشن كرد, اما از آن جا كه:

آب دريا را اگر نتوان كشيد/ هم به قدر تشنگى بايد چشيد, ما در اين شماره با توجه به ميزان درك و فهم مشتركين پايه سه و محدوديت صفحات متن آن, به گوشه هايى از موضوع مى پردازيم.

اسرار و آثار حج

حج نيز همانند ساير برنامه هاى اسلام, ظاهرى دارد و باطنى; احرام و طواف و سعى بين صفا و مروه, وقوف در عرفات, مشعر, منا و سنگ زدن به شيطان, قربانى و ساير اجزا و برنامه هايى كه حاجيان انجام مى دهند, سيماى ظاهرى اين واجب الهى است; اما حقيقت حج و آنچه به اين برنامه شكوه مند ارزش مى دهد و زمينه را براى تحقق آثار و پيامدهاى مهم آن فراهم مى سازد, چيز ديگرى است كه عواملى همچون, هدف ها, انديشه ها و شناخت و آگاهى نسبت به اعمال و مقاماتى كه زائران بيت الله الحرام با آن روبرو هستند, ما را در راه رسيدن به آن يارى مى رساند.

بديهى است آنان كه بدون شناخت واقعى و احساس تشنگى و نياز باطنى و تنها به دليل چشم و هم چشمى يا تفريح و تنوع بخشيدن به زندگى, يا رونق بازار كار و تجارت و يا خارج شدن از تنگناهاى مادى به حج مى روند, هرگز طعم شيرين انجام مناسك حج و بهره هاى معنوى آن را نخواهند چشيد.

علاوه بر اينكه هريك از اعمال حج نظير احرام, طواف, سعى و ساير اجزاى آن داراى پيام خاصى براى زائران بيت الله الحرام است, اصل اين همايش بزرگ نيز با نگاهى فراگير به آنچه از آغاز تا پايان آن مى گذرد, داراى پيام ها و آثار گران سنگى است كه ما در اين بخش به گوشه هايى از آن اشاره مى كنيم:

احرام, لباس بندگى

احرام, لباس بندگى خدا و پاكى هاست. حاجيان پس از وارد شدن به ميقات, لباس هاى معمولى خود را از جسم بيرون آورده و پس از غسل و وضو و استغفار از گذشته خويش, لباس گناه و نافرمانى و فخر و مباهات را از روح و روان زدوده و با پوشيدن لباس احرام, كه از دو پارچه سفيد و بى نشان تشكيل شده است, در فضايى نورانى قرار مى گيرند و اجازه مى يابند كه با نيت پاك در حريم يار وارد شده و در ميهمانى خدا شركت كنند.

احرام, تمرين فرمانبردارى از حق و حركت در مسير خداست. حاجى پس از احرام, تمام وجود و اعضا و جوارح خود را تحت كنترل مى گيرد, چشم و گوش و دست و زبان خود را با حساب حركت مى دهد, از غيبت, تهمت, فحش, قسم خوردن, اذيت و آزار حيوانات و آسيب رساندن به گياهان دورى مى كند. حتى از بعضى كارهايى كه در شرايط عادى بر او حلال است; مانند: نگاه كردن در آينه, فرمان دادن, عطر زدن, زير سايه رفتن, ازدواج كردن, عقد خواندن و بسيارى محرمات ديگر, به دستور خدا اجتناب مى كند.

فضل بن شاذان از امام رضا$ نقل مى كند كه آن حضرت فرمود: (به مردم دستور داده شد با احرام وارد حرم امن خدا شوند, براى آنكه به امور بيهوده و نيز زر و زيور و امور دنيايى سرگرم نشوند و در كارى كه انجام مى دهند جدى باشند و با تمام وجود به سوى خدا حركت كنند.)6

لبيك, پاسخ به دعوت خداوند

هنگامى كه حضرت ابراهيم$ با كمك فرزند برومندش, اسماعيل, خانه كعبه را بنا نمود و مناسك حج را به جاى آورد, از سوى خداوند دستور يافت نسل هاى آينده را نيز به اين كار مقدس فرا خواند: (واذّن فى الناس بالحج يأتوك رجالاً وعلى كل ضامر يأتين من كل فجّ عميق;7 در ميان مردم نداى حج برآور تا آنان پياده و سواره, بر مركب هاى لاغر شده, از راه هاى دور به سوى تو آيند.)

امروزه با گذشت قرن ها از آن حادثه بزرگ تاريخى, همه ساله در موسم حج در حدود دو ميليون زن و مرد مشتاق از سرتاسر كشورهاى اسلامى به سرزمين وحى پرواز مى كنند تا با لبيك گفتن به دعوت ابراهيم خليل$ و اقتدا به آن حضرت, اعمال و مناسك حج را انجام دهند.

در حقيقت, لبيك اظهار آمادگى براى خدمت در راه خداست, لبيك يعنى خدايا با تمام وجود آماده خدمتم, و اين پيام مهمى است.

(مالك بن انس, فقيه معروف مدينه, سالى در سفر حج همراه امام صادق$ بود. به ميقات رسيدند و هنگام پوشيدن لباس احرام و تلبيه گفتن يعنى ذكر معروف سلبيك اللهم لبيكز رسيد. ديگران طبق معمول اين ذكر را به زبان آوردند و گفتند. مالك بن انس متوجه امام صادق$ شد, ديد حال امام منقلب است, همين كه مى خواهد اين ذكر را بر زبان آورد, هيجانى به امام دست مى دهد و صدا در گلويش مى شكند و چنان كنترل اعصاب خويش را از دست مى دهد كه مى خواهد بى اختيار از مركب به زمين بيفتد. مالك جلو آمد و گفت: سيابن رسول الله, چاره اى نيست, هرطور هست اين ذكر را بگوييد.ز

امام فرمود: اى پسر ابى عامر! چگونه جسارت بورزم و به خود جرأت بدهم كه لبيك بگويم؟ لبيك گفتن به معناى اين است كه خدايا تو مرا به آنچه مى خوانى با كمال سرعت اجابت مى كنم و همواره آماده به خدمتم; با چه اطمينانى با خداى خود اين طور گستاخى كنم و خود را بنده آماده به خدمت معرفى كنم! اگر در جوابم گفته شود: لالبيك [يعنى نه تو آماده نيستى و نيامدى] آن وقت چه كار كنم.)8

شوق ديدار

حاجيان پس از احرام در ميقات, لبيك گويان به سوى شهر مكه روانه مى شوند; شهرى كه خداوند به آن قسم ياد كرد: (وهذا البلد الامين;9 و قسم به اين شهر امن). با رسيدن به اين شهر, لبيك ها قطع مى گردد و شوق ديدن خانه خدا در وجود حاجيان شعله ور مى شود, لحظه اى درنگ را تحمل نمى كنند و براى رسيدن به مقصود سر از پا نمى شناسند.

هنگامى كه با پاى برهنه قدم به مسجدالحرام مى گذارند تازه مى فهمند به كجا آمده اند. با ديدن آن همه شكوه و عظمت, احساس آرامش مى كنند, همين كه نگاهشان به كعبه افتاد, هق هق گريه همه جا را فرا مى گيرد, قطرات اشك بر چشم ها جارى مى شود و حاجيان (الله اكبر)گويان و بى اختيار به سجده مى افتند و شكر و سپاس به جاى مى آورند كه از ميان اين همه دل مشتاق, در بين يك ميليارد مسلمان, زيارت خانه اش را نصيب آنان كرده است.

در يك لحظه همه خاطراتى را كه در كتاب ها خوانده اند يا از اين و آن شنيده اند, از ذهنشان عبور مى كند و با چشم دل مى بينند آدم$ را كه به طواف مشغول است, ابراهيم را كه با كمك فرزندش, اسماعيل, كعبه را بنا مى كند, هاجر را كه با فرزند خردسالش در كنار كعبه (در حجر اسماعيل) منزل گرفته است, موسى را, عيسى را و محمدھ را و نيز شكستن بت ها را به دست على$ بر شانه پيامبر, و خفت و خوارى ابولهب ها, ابوجهل ها, ابوسفيان ها را. و با چشم خود مى بينند چگونه بعد از اين همه فراز و نشيب هاى تاريخ و اين همه توطئه ها و كارشكنى ها, جنگ هاى پياپى و نابرابر, هجرت ها, و سختى هايى كه از سوى دشمنان بر خداپرستان تحميل شد, تنها نور خدا و راه خدا پابرجاست و اين جاست كه دل آنان آرام مى گيرد و شيرينى زيباترين لحظه هاى عمر را احساس مى كنند.

همراهى با فرشتگان در طواف كعبه

حاجيان پس از ورود به مسجدالحرام, براى ادامه اعمال, با پيوستن به صف طواف كنندگان, كعبه را چون نگينى در بر گرفته و پروانه وار بر گرد آن مى چرخند. در آن جا نشانى از رنگ ها, زر و زيور و تجملات دنيايى ديده نمى شود, حتى ديوارهاى كعبه را با سنگ هاى سياه بالا برده اند تا به ما بفهمانند ملاك برترى و شرافت در حريم خدا, حق گويى, حق جويى, حق پويى و در يك كلمه تقواست و نه شكل ظاهرى و مال و مقام و زن يا مرد بودن.

كعبـه مـردان نـه از آب و گـل است

طالب حق شو كه بيت الله دل است

(مولوى)

امام صادق$ در حديثى مى فرمايد: (وطِف بقلبك مع الملائكة;10 با قلب خود, هماهنگ با ملائكه [كه در حريم عرش خدا به طواف مشغولند] طواف كن.)

نكته مهم در طواف اين است كه همراه اين جسم خاكى, فكر و اراده و خواسته ها و اعمال و رفتار ما بر محور خدا بچرخد. اگر در شكل ظاهرى با ياد و نام خدا بر گرد خانه خدا بچرخيم و در زير اين پوشش, شرك و ريا و نفاق و فريب و مال دوستى و جاه طلبى بر قلب و درون ما حاكم باشد, طوافمان ارزش مند و تأثيرگذار نخواهد بود.

سعى هاجر و جوشش زمزم

برنامه پر شكوه سعى, يادآور خاطره سعى هاجر, همسر ابراهيم خليل و مادر اسماعيل, است كه حاجيان پس از طواف و خواندن دو ركعت نماز پشت مقام ابراهيم و بهره گيرى از آنچه پيامبران گذشته و مخصوصاً حضرت ابراهيم ترسيم كرده اند, به اجراى آن مى پردازند.

آنان در سعى خود به بانويى اقتدا مى كنند كه با قلبى پر اميد و ايمانى استوار, فاصله پر فراز و نشيب و پر از سنگ هاى سخت و خشن بين دو كوه صفا و مروه را در آن لحظات تنهايى و سرزمين خشك, هفت بار به اين سو و آن سو دويد تا جرعه اى آب بيابد و فرزند تشنه كامش را از مرگ رهايى بخشد.

مسلمانان در اين برنامه نمادين با الهام گرفتن از سعى هاجر مى آموزند در كوران زندگى و سختى هاى روزگار و براى كسب موفقيت در زندگى, علاوه بر توكل به خدا و دعا به درگاه او به كار و كوشش بپردازند و از گوشه نشينى و زانوى غم در بغل گرفتن دورى گزينند, چرا كه مى بينند اين آه جانسوز و ناله از عمق جان هاجر, همراه با سعى و كار خستگى ناپذير او بود كه چشمه زمزم را به جريان انداخت.

نابـرده رنـج گنـج ميسـر نمى شـود مزد آن گرفت جان برادر كه كار كرد

و نيز مى آموزند كه متواضع و فروتن باشند, چرا كه با چشم خود مى بينند انسان هايى را در سطوح مختلف بدون تكيه بر مال و مقام و تنها با دو تكه پارچه سفيد, يك رنگ و يك جهت به خدا پناه آورده و متواضعانه از او براى حل مشكلات و رسيدن به سعادت مدد مى جويند. امام صادق$ مى فرمايد: (مكانى پيش خدا محبوب تر از مسعى (محل سعى) نيست, زيرا در آن جا هر جبار و ستمگرى ذليل و خوار مى گردد.)11

در قسمتى از مسافت بين دو كوه كه حدود هفتاد متر مى باشد, مستحب است مردان (هروله) كنند; يعنى راه رفتنى شبيه تند رفتن شتران داشته باشند. وضع زائران مخصوصاً كسانى كه در محل زندگى خود از اسكورت و محافظ و پيشمرگ و ديده بان و ماشين هاى گران قيمت و ده ها امكانات ديگر برخوردار بوده اند و مجبورند بدون هيچ پوششى همانند ديگران هروله كنان حركت كنند, واقعاً ديدنى است.

عرفات, سرزمين شناخت

زائران پس از انجام سعى, تقصير مى كنند; يعنى مقدارى از ناخن يا موى خود را كوتاه مى كنند, كه از فلسفه آن در بخش هاى بعد سخن خواهيم گفت. آن گاه پس از توقفى كوتاه و تجديد قوا, در روز هشتم ذى الحجه بار ديگر از مكه مُحرم مى شوند و فوج فوج به سوى عرفات كه صحراى پهناورى به مساحت 8 كيلومتر در خارج از شهر مكه مى باشد, حركت مى كنند. شب را به استراحت و دعا مى پردازند تا فرداى آن, يعنى روز نهم ذى الحجه كه روز عرفه ناميده مى شود, از ظهر شرعى تا غروب آفتاب در آن سرزمين بمانند.

در اينكه چرا اين سرزمين را (عرفات) ناميده اند, سخن بسيار است. برخى نقل كرده اند كه (جبرئيل در اين مكان احكام حج را به حضرت آدم آموخت).12 عده اى گفته اند: (آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت, در اين مكان يكديگر را يافتند و با هم آشنا شدند (تعارفاً) به همين جهت اين سرزمين, عرفات نام گرفت).13 بعضى نيز با بهره گيرى از روايت امام صادق$ كه فرمود: (خداوند به وسيله جبرئيل به حضرت آدم پيام داد كه ساعترف بذنبك; به گناهان خود اعتراف كنز14 مى گويند اين نام گذارى با توجه به اين داستان صورت گرفته است.

به هر حال هرچه هست بايد توجه داشت كه (زيباترين, باشكوه ترين و ديدنى ترين مشعر و موقفى كه در مراسم حج خودنمايى مى كند, صحراى عرفات است. تجسمى عينى از صحراى محشر, در هواى سوزان و زمين تب دار, گويى در صور دميده شده و نزديك به دو ميليون انسان كفن پوش… با دست هاى لرزان و چشم هاى گريان سر به آسمان برداشته و از سوز درون, تنها او را مى خوانند و از او طلب عفو و آمرزش مى كنند.)15

اميرمؤمنان على$ روزى در عرفات فرمود: اين جا سرزمينى است كه تا در توانم باشد, آن را رها نخواهم كرد. به راستى كه در اين زمين روزى نيست كه آزادشدگان از آتش و رهاشدگان از بردگى در آن, از روز عرفه بيشتر باشد.)16

امام سجاد$ روزى در عرفات مردانى را ديد كه گدايى مى كنند, فرمود: اينها بدترين مخلوق خدا هستند, چرا كه مردم از راه هاى دور و نزديك در اين سرزمين به خدا رو آورده اند و اينان به مردم رو كرده اند!)17

عرفات, سرزمين فكر و انديشه, شناخت و توبه و بازگشت به خويشتن است. انسان ها در اين سرزمين فرصت مى يابند تا با بهره گيرى از بركت عرفات و دعاهاى مخصوص, به ويژه دعاى عرفه, و با تفكر در خلقت خود و جهان و يادآورى نعمت هاى مادى و معنوى كه خداوند در اختيارشان گذاشته است و نيز با ارزيابى گذشته خويش, خطاها, ضعف ها و ناسپاسى هاى خود را در نظر آورده, از خداوند بخشنده و مهربان طلب آمرزش كرده و راهى نو و بدون معصيت را براى آينده خود تنظيم كنند.

مشعرالحرام و آمادگى براى مقابله با شيطان

مشعر الحرام يا (مزدَلفه), محلى است وسيع بين عرفات و منا به طول 3812 متر كه آغاز آن راهى باريك به نام (مَأزَمَين) و پايان آن كه به منا ختم مى شود, (وادى محسّر) ناميده مى شود.

حاجيان در شب دهم دى الحجه و مخصوصاً از اذان صبح تا طلوع آفتاب كه بايد بيدار بمانند, فرصت دارند ضمن افزايش ايمان و آگاهى هاى خود و جدا شدن از صف گناه كاران, براى مقابله با شيطان و هرچه مانع بر سر راه خداست, مجهز شوند و خود را براى ورود به حريم خدا و بهشت آماده سازند.

سليمان بن مهران مى گويد: از امام صادق$ پرسيدم: چرا عبور از مشعر و گام نهادن در اين سرزمين بر حاجى واجب شده است؟ فرمود: (ليستوجب بذلك بحبوحة الجنّة;18 براى اينكه بدين وسيله سزاوار ميانه بهشت [اوج خوش بختى] گردد.)

جمع آورى سنگ ريزه در مشعر, حركتى است نمادين به معناى ايجاد آمادگى و تهيه سلاح و امكانات براى برخورد با دشمن كه در اين شب انجام مى گيرد. با طلوع آفتاب و فرا رسيدن روز عيد, حاجيان با سنگ هايى كه در دست دارند, همانند سيلى خروشان به سوى منا مى شتابند تا هرچه زودتر با سنگ زدن به شيطان بزرگ و تسخير پايگاه فرماندهى دشمن, خود را از او رهايى بخشند.

رمى جمرات و رهايى از دام هاى شيطان

در منا سه ستون چهارگوش وجود دارد كه از سنگ و ملاط سيمان بنا شده است. اولين برنامه حاجيان پس از ورود به اين مكان, سنگسار كردن شيطان بزرگ است. در داستان حضرت ابراهيم آمده است وقتى آن حضرت براى انجام فرمان خدا مبنى بر قربانى كردن فرزند عزيزش مصمم شد, شيطان در سه مكان بر سر راه او ظاهر شد و سعى كرد با وسوسه ها و دام هاى خود, آن حضرت را از كار خدايى اش باز دارد, اما حضرت ابراهيم در هر سه مكان با سنگسار كردن شيطان, او را از خود دور ساخت.

حاجيان نيز در رمى جمرات با پيروى از آن حضرت, ضمن مبارزه با اخلاق زشت و كارهاى ناشايستى چون بزرگ بينى (كبر), خودپسندى (غرور), حسادت, خيانت, دروغ, تعصبات جاهلى و مانند آن, خود را از دام هاى شيطان رهايى مى بخشند و در نتيجه مى توانند در مبارزه با شيطان هاى بيرونى و طاغوت هاى زمان نيز پيروز گردند. امام صادق$ مى فرمايد: (هنگام رمى جمرات سه گانه, شهوت هاى نفسانى و بخل ها و پستى ها و بدگويى ها را از خود دور كن.)19

قربانى و تسليم در برابر حق

يكى ديگر از اعمالى كه در روز عيد و پس از سنگ باران شدن شيطان بزرگ انجام مى گيرد, قربانى است. هرچند اين عمل در ظاهر, كارى ساده و راحت است و هركس متناسب با نوع حج و امكانات خود, گوسفند يا گاو و يا شترى را ذبح كرده و تكليف خود را ادا مى كند, اما قربانى آزمونى است بزرگ كه به وسيله آن, ميزان قدرت انسان در سرپيچى از آنچه دل مى خواهد و تسليم بودن در برابر آنچه خدا دستور داده است, روشن مى شود. از اين رو امام صادق$ مى فرمايد: (در قربانگاه, حلقوم هوا و طمع را ذبح كن.)20

سخت ترين مرحله از امتحانات حضرت ابراهيم خليل در قربانگاه تحقق يافته است. بعد از آنكه آن حضرت به كمك فرزند برومند خود كعبه را بنا كرد, از سوى خداوند دستور آمد كه اسماعيل را در راه او قربانى كند. پدر و پسر تسليم در برابر فرمان الهى, مصمم به انجام آن شدند, اسماعيل روبروى قبله سر بر خاك نهاد و پدر بدون ترديد و دودلى براى انجام تكليف, كارد بر گلوى او گذاشت و چندين بار فشار داد اما نبريد; ناگهان ندا آمد: (خوابت را به حقيقت پيوستى و ما نيكوكاران را چنين پاداش مى دهيم, اين آزمايشى آشكار بود).21 و آن گاه در كمال تعجب قوچى را در چند قدمى خود ديد كه آماده ذبح ايستاده است. از آن تاريخ به بعد قربانى به شكل امروز جزء اعمال حج گرديد.

سر تراشيدن, نمايش اوج بندگى

حاجيان پس از نشان دادن ميزان ايثار و گذشت و گذراندن همه مراحل و اعمال, به آزمونى ديگر مى رسند. آنان با تراشيدن سر كه به آن (حلق) مى گويند, زيباترين و آرمانى ترين گام را براى رام كردن نفس خويش برمى دارند و اوج عبوديت و بندگى را به نمايش مى گذارند.

مو, يكى از مظاهر جمال براى مرد و زن به شمار مى رود. در صدر اسلام يكى از نشانه هاى بردگان اين بود كه موهايشان را از بيخ مى تراشيدند و امروز حاجيان مى خواهند چون بردگان با نشان دادن كمال بندگى, اين مظهر جمال را از خود دور ساخته و در جنگى مستقيم با شيطان پيروز ميدان باشند.22

از طرفى برنامه سر تراشيدن, پيام آور اين نكته است كه حاجى بايد عيب و نقص را از وجود خود دور كند. از اين رو امام صادق$ مى فرمايد: (هنگام تراشيدن سر در روز عيد, كوشش كن تا عيب هاى ظاهرى و باطنى را از خود دور سازى.)23

بيتوته در منا و حفظ آمادگى

هرچند حاجيان پس از تراشيدن سر يا تقصير, از احرام بيرون مى آيند, اما كارها تمام نشده است; بعد از تسخير پايگاه دشمن و سركوب آن در روز عيد, بايد به تثبيت و ماندگار كردن پيروزى ها پرداخت. بيتوته كردن (ماندن) در منا در شب يازدهم و دوازدهم ذى الحجه و در صورت تمايل, شب سيزدهم, و سنگ زدن به هر سه شيطان در فرداى اين شب ها, به معناى حفظ آمادگى براى مقابله با دشمن زخم خورده است, چرا كه يك لحظه غفلت مى تواند مجموع دست آوردهاى مهم اين سفر را به نابودى بكشاند; پس بايد مراقب بود.

آنچه گذشت برخى از اجزا و پيامدهاى مهم حج بود كه با توجه به سيماى واقعى آن ارائه گرديد, اما نگاه فراگير به مجموعه اعمال و برنامه هايى كه در اين سفر معنوى انجام مى شود, ما را با آثار ارزش مند ديگرى آشنا مى سازد كه در ادامه به مواردى از آنها اشاره مى كنيم:

الف) آشنايى با رسالت تاريخى

مسلمانان در سفر به مكه و مدينه, ضمن آشنا شدن با بخش هايى از تاريخ پيامبران گذشته و فرازهاى مهمى از تاريخ اسلام و آنچه از اين رهگذر نصيب بشر شده است, با رسالت تاريخى خود نيز آشنا مى شوند. امام خمينى(ره) در اين زمينه بيان جامع و زيبايى دارند كه به ذكر آن بسنده مى كنيم:

(جاى جاى اين سرزمين, محل نزول و اجلال انبياى بزرگ و جبرئيل امين و يادآور رنج ها و مصيبت هاى چندين ساله اى است كه پيامبرھ در راه اسلام و بشريت متحمل شده اند. و حضور در اين مشاهد مشرفه و امكنه مقدسه و در نظر گرفتن شرايط سخت و طاقت فرساى بعثت پيامبر, ما را به مسئوليت و حفظ دستاوردهاى اين نهضت و رسالت الهى بيشتر آشنا مى كند كه واقعاً پيامبرھ و ائمه هدى در چه غربت هايى براى دين حق و امحاى [نابودى] باطل, استقامت و ايستادگى نموده اند… و با تحمل هجرت ها و مرارت ها در مسير دعوت حق و… مبارزه با هزاران توطئه و كارشكنى ها, به هدايت و رشد همت گماشته اند كه دل صخره ها و سنگ ها و بيابان ها و كوه ها و كوچه ها و بازارهاى مكه و مدينه پر است از هنگامه پيام رسالت آنان, كه اگر آنها به زبان و به سخن مى آمدند… زائران بيت الله الحرام درمى يافتند رسول خدا براى هدايت ما و بهشتى شدن مسلمانان چه كشيده اند و مسئوليت پيروان او چقدر سنگين است.)24

ب) هم گرايى مسلمانان

قرآن كريم و بزرگان دين سخت در تلاشند با ايجاد هم بستگى و اخوت بين مذاهب اسلامى اعم از شيعه و سنى با فرقه هاى گوناگون آن, براساس محورهاى مهم دين مانند توحيد, نبوت, معاد و با در نظر گرفتن هدف ها و منافع مشترك, قدرت اسلام را در برابر جبهه كفر و نفاق تقويت كنند. در قرآن آمده است: (همگى به ريسمان الهى پناه بريد و جدا جدا نباشيد).25 و حج برنامه اى است كه زمينه اين هم گرايى بزرگ را فراهم ساخته است. يكى بودن نيّت و هدف حاجيان, همانند بودن اعمال و آداب و ذكرهايى كه خوانده مى شود, وحدت رنگ لباس و مشاهد مشرفه از جمله كعبه, محل طواف, سعى و بسيارى ديگر از امور, جلوه هاى زيبايى از اين وحدت را به نمايش مى گذارد و هزاران مسلمان با مليّت ها, رنگ ها و زبان هاى مختلف را بدون اينكه بسيارى از آنان زبان يكديگر را بفهمند, بر محور امورى كه فقط رنگ خدايى دارد جمع مى كند.

ج. مشاركت در طرح هاى مشترك

همايش عظيم حج بهترين فرصت ها را براى نگاهى فراگير و جهانى به رويدادها و مسائل مختلف كشورهاى اسلامى ايجاد مى كند تا مسلمانان پس از بررسى مشكلات فرهنگى, اقتصادى, صنعتى, دفاعى و غير آن, با تنظيم طرح هاى مشترك براى پيشرفت كشورهاى اسلامى و كاستن از گرفتارى ها تلاش كنند.

امروزه با توجه به رويكرد بسيارى از كشورهاى متمدن جهان نسبت به اين قبيل اقدامات ـ كه حتى جامعه اروپا را پس از تشكيل پارلمان و بازار مشترك اروپايى, به تنظيم طرح اتحاد پولى (يورو) و حذف مرزها در جهت تأمين منافع مشترك ميان كشورهاى عضو كشانيد ـ نياز به اين گونه برنامه ها در بين مسلمانان بيشتر احساس مى شود و خانه اى كه به تعبير قرآن كريم براى قيام مردم و تأمين منافع آنان (قياماً للناس) تأسيس شده است, جاى چنين طرح هايى است كه متأسفانه از آن دور مانده ايم.

هم اكنون با توجه به حوادث مختلف جهان و مشكلات فراگير مسلمانان, موضوعات گوناگونى مى تواند در اين مجمع بين المللى ـ اسلامى مورد توجه و رسيدگى قرا ر گيرد كه به سه مورد اشاره مى كنيم:

1. جست وجوى راه كارهاى قوى و مناسب براى مقابله با جباران و زورگويان و زياده طلبان جهانى و كوتاه كردن دست آنان از سرزمين هاى اسلامى و مخازن و سرمايه هاى عظيم آنها كه مثال عينى آن, اسرائيل غاصب و آمريكاى جهان خوار است. از اين رو برنامه (برائت از مشركين) همه ساله در ايام حج به اجرا درمى آيد تا خشم و نفرت مسلمانان نسبت به مستكبران را نشان دهد.

2. رونق دادن به تجارت و كار و افزايش بنيه مالى كشورهاى اسلامى: با توجه به اينكه هم اكنون بخش عمده اى از توليدات كشورهاى غير مسلمان در كشورهاى اسلامى به فروش مى رسد, مخصوصاً در سفر حج بيشترين اجناسى كه حاجيان مصرف مى كنند يا براى سوغات مى خرند, توليد و ساخت كشورهايى نظير چين و ژاپن و كره است كه علاوه بر ايجاد شغل و رونق دادن به بازار كار, سود سرشارى نيز از اين طريق به آن كشورها سرازير مى شود, لازم است اين موضوع در اين همايش بزرگ از سوى مسلمانان مورد رسيدگى قرار گيرد و هريك از كشورهاى اسلامى بخشى از اين قبيل نيازها را تأمين كرده و از توليدات خود استفاده كنند و از سود و مزاياى آن بهره مند گردند.

3. مبارزه با فقر و تهى دستى و محروميت زدايى از كشورها و مسلمانانى كه در گوشه و كنار جهان با اين مشكل روبرو هستند. اگرچه پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: (حجُّوا تستغنوا;26 حج به جا آوريد تا بى نياز شويد) و يا امام صادق$ مى فرمايد: (چيزى را در ايجاد بى نيازى و دور ساختن فقر, سريع تر از حج نديدم),27 اما بايد توجه داشت كه تحقق چنين پيامدهايى در حج, بدون پيدايش عوامل و زمينه ها, غيرممكن است. يكى از راه كارهاى اجرايى آن, تلاش همه جانبه مسلمانان و مشاركت فعال در رسيدن به چنين مزايايى است.

4. تمرين معاشرت با هم نوعان: هريك از زائران بيت الله الحرام در طول اين يك ماه, با هم سفران و حاجيان ديگر كشورها, انواع سليقه ها, آداب و رسوم مختلف زندگى, اعم از خوراك, پوشاك, زبان, طرز انجام اعمال و مناسك حج مانند نماز و چگونگى پوشيدن لباس احرام و غير آن روبرو هستند; از اين رو حاجيان ضمن آشنا شدن با فرهنگ هاى مختلف كه در وسعت بخشيدن به افق ديد و تقويت ايمان آنان بسيار تأثير دارد, با چگونگى آداب معاشرت و نيازهاى زندگى گروهى آشنا مى شوند و ياد مى گيرند كه در چنين جمع هايى, همكارى, همراهى, همدردى, ايثار و فداكارى, احترام به حقوق ديگران, صبر و بردبارى و متانت, پرهيز از اذيت و آزار رساندن به ديگران و امورى از اين دست, حرف اول را مى زند.

اين بود برخى از آثار مهم حج كه براى رعايت اختصار به همين مقدار بسنده مى كنيم.

آداب حج

در راستاى تحقق هرچه بهتر حج و بهره مندى هرچه بيشتر حاجيان از اين سفر معنوى, آداب و برنامه هاى ويژه اى ارائه شده است كه علاوه بر ايجاد آمادگى در افراد براى رفتن به زيارت خانه خدا, در قبولى و بالا بردن ارزش اعمال حاجيان نيز تأثير دارد. بعضى از اين آداب عبارت اند از:

وصيّت, رسيدگى به بدهى ها, توبه و طلب بخشش گناهان گذشته از خداوند, صدقه و دستگيرى از فقيران, غسل زيارت, دعا و ذكر در حال حركت, نگاه به كعبه, ختم قرآن در مكه و ذكر سبحان الله, نوشيدن از آب زمزم, نشستن بر كوه صفا, هديه دادن و زيارت مدينه كه مهم ترين آن آداب, متصل ساختن برنامه حج به زيارت مدينه است. امام صادق$ مى فرمايد: (هرگاه يكى از شما تصميم به حج داشت, پس آن را با زيارت ما خاتمه دهد, چرا كه اين از اتمام حج است.)28

مسلمانان پس از اعمال حج, با سفر به مدينه منوّره, دومين پايگاه توحيد و وحى, برنامه خود را تكميل مى كنند و ضمن آشنا شدن با تحولات تاريخى مهمى كه در اين شهر در دوران هجرت پيامبرھ و امامان معصوم& رخ داده است, با مدد گرفتن از علامت ها و نشانه هايى كه امامان شيعه براى راه حق ترسيم كرده اند, مسير آينده خود را روشن مى سازند.

اتصال زيارت مدينه به برنامه حج, پيام آور اين نكته است كه حج مورد پذيرش اسلام آن حجى است كه زائر را با راه و روش پيامبرھ و على$ و امامان پس از ايشان و فرهنگى كه ارائه داده اند آشنا كرده و از گرايش به راه كج انديشان و دنياپرستان دور سازد.

به اميد توفيق زيارت خانه خدا و مرقد منوّر پيامبرھ و امامان مدفون در بقيع.

سيماى جهاد

از آن جا كه بين حج و جهاد شباهت هايى وجود دارد; از جمله اينكه يك مسلمان براى انجام هر دو واجب الهى نيازمند تلاش طاقت فرسا, گذشت و فداكارى و كوچ كردن از خانه و كاشانه اش است, موضوع جهاد را نيز در اين برنامه دنبال مى كنيم و در حد فهم مخاطبين اين بخش به گوشه هايى از آن اشاره مى كنيم.

مفهوم جهاد

جهاد يعنى (كوشش كردن, كوشيدن به اندازه طاقت)29 (كوشش توأم با رنج, تلاش در كار با آنچه در توان باشد.)30

وقتى جهاد با كلمه (فى سبيل الله; در راه خدا) همراه باشد, مفهوم ويژه اى دارد و هرگونه فعاليت و مبارزه سياسى, اجتماعى, اخلاقى, فرهنگى, اقتصادى, با جان و مال و زبان و قلم و فكر را شامل مى شود.

اقسام جهاد

عالمان دين جهاد را به دو نوع تقسيم كرده اند كه البته از زاويه اى ديگر مى توان آن را به سه بخش تقسيم كرد:

1. جهاد دفاعى

اين نوع از جهاد براى دفع تجاوز انجام مى پذيرد. هنگامى كه حقوق افراد يك جامعه يا يك ملت مانند: آب و خاك, مال و ناموس, دولت و مكتب و ارزش هايى كه مورد قبول يك جامعه اسلامى است از سوى دشمنان خارجى يا مخالفان داخلى مورد هجوم و تجاوز قرار گيرد, بر مسلمانان اعم از زن و مرد و كوچك و بزرگ واجب است با تمام توان و با هر وسيله ممكن به جهاد و مبارزه با متجاوز برخيزند و از حقوق شخصى, ملّى و آيين خود و هم نوعان دفاع كنند.

2. جهاد ابتدايى

گاهى تجاوز در سرزمينى خارج از مرزهاى يك كشور اسلامى واقع مى شود; مانند تجاوز متجاوزان به مردم فلسطين, بوسنى, عراق و افغانستان. يا به قول استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره): گاهى انسانيّت و ارزش هاى انسانى مانند آزادى, كه (اينها از حقوق يك فرد و يا از حقوق يك ملت برتر است [و] مقدس تر است و دفاع كردن از آنها پيش وجدان بشرى بالاتر است),31 مورد هدف و تجاوز دشمن قرار مى گيرد, در اين صورت بر مسلمانانى كه از معركه به دور هستند و به حسب ظاهر به آنان تجاوز نشده است, واجب است به يارى هم نوعان خود بشتابند و از حقوق آنان و نيز ارزش هايى كه از سوى بدخواهان متجاوز مورد تعرض قرار گرفته است دفاع كنند.

پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: (من سَمع رجلاً ينادى يا للمسلمين فلم يُجبه فليس بمسلم;32 هركس فرياد انسانى را بشنود كه از مسلمانان كمك مى خواهد و نداى او را پاسخ ندهد, مسلمان نيست.)

براساس اين سخن پيامبرھ, در هرجا تجاوز, متجاوز و ستم ديده اى هست, ساكت و بى تفاوت بودن, از انسانيت و مسلمانى به دور است. بنابراين بر مسلمانان است كه به يارى ستم ديده بشتابند و از حق مظلوم دفاع كنند, تفاوت ندارد كه مظلوم, مسلمان باشد يا غير مسلمان. در اين صورت, جهاد براى افرادى كه به يارى مظلومان مى شتابند و به طور مستقيم با تجاوز متجاوز روبرو نيستند, ابتدايى است.

البته برداشت ديگرى از جهاد ابتدايى وجود دارد كه مبتنى بر حضور امام معصوم است كه بحث از حدود و چگونگى آن, مجال ديگرى را مى طلبد.

3. جهاد با نفس

اميرمؤمنان على$ مى فرمايد: پيامبرھ لشكرى را براى پيكار با دشمن فرستاد و پس از بازگشت پيروزمندانه به آنان فرمود: (خوش آمدند گروهى كه جهاد كوچك را انجام دادند, اما جهاد بزرگ تر همچنان بر گردن آنها باقى است. پرسيدند: جهاد بزرگ تر كدام است؟ فرمود: جهاد با نفس).33 منظور از جهاد كوچك در اين روايت, جنگ با دشمن و مراد از جهاد بزرگ, مبارزه با خواسته ها و تمايلاتى است كه انسان را به سرپيچى از دستور خدا و قانون وادار مى سازد كه نمونه هاى آن در زندگى ما فراوان است; مانند: فرمان خدا به نماز صبح و خواسته دل بر ادامه دادن به خواب صبحگاهى, قانون بازدارنده عبور از چراغ قرمز و فرمان هواى نفس بر عبور از آن, قانونى كه ما را به رعايت حقوق هم كلاسى ها فرا مى خواند و تمايل نفس بر شلوغ كردن و حرف زدن.

در اين گونه موارد, انسان با دو دستور روبروست: يكى, فرمان خدا و قانونى كه براساس مصلحت افراد و عموم مردم وضع شده است و ديگرى, فرمان نفس كه انسان را به سركشى و بى توجهى به قانون فرا مى خواند, و در اين صورت براى رسيدن به سعادت و خوش بختى بايد با در اختيار گرفتن نفس و پافشارى در برابر خواسته هاى او, آن را در مدار حق قرار داد; اين مبارزه و تلاش را جهاد با نفس مى گويند.

حقيقت جهاد اسلامى

اسلام دينى است فطرى كه از راه دليل و برهان و بهره گيرى از صفاى باطن و فطرت پاك انسان ها, راه توسعه و نفوذ در دل انسان ها و ايجاد فضايى مناسب براى زندگى شرافت مندانه براساس ارزش هاى انسانى را براى همگان فراهم مى سازد. اين دين با خون ريزى, ويرانى, نابسامانى و با هدف كشورگشايى و تجاوز به حقوق ديگران سر سازش ندارد و به قول استاد مطهرى: (هر نوع قتالى و جنگى به عنوان تجاوز, يعنى [براى دست اندازى بر مال و ثروت و نيروهاى ديگران] و به عبارت ديگر جنگ براى استخدام نيروهاى اقتصادى يا انسانى يك قومى به هيچ وجه از نظر اسلام روا نيست. از نظر اسلام اين گونه جنگ ها نوعى ظلم است. جهاد فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با يك نوع تجاوز است كه مى تواند مشروع باشد.)34

توضيح اينكه حيات و زندگى در جهان طبيعت به تلاش و مبارزه دائمى با آفت ها و خطرها بستگى دارد, از اين رو هريك از موجودات به فراخور حال خود از ابزار مناسب براى دفاع برخوردارند. شاخ هاى پيچ در پيچ گوزن, ساق هاى نازك و باريك آهو براى فرار, دندان هاى تيز و پنجه هاى قوى شير و ببر و پلنگ و نيز ريشه هاى قوى گياهان, همه ابزارهاى دفاعى اين موجودات هستند.

انسان نيز همانند ساير موجودات داراى ابزارهاى دفاعى است. همان طور كه نظام خلقت گلبول هاى سفيد را به طور طبيعى در بدن او قرار داده است تا از ورود آفت ها و هجوم ميكروب ها جلوگيرى كنند, شارع مقدس نيز به وى اجازه داده است تا با بهره گيرى از فكر و استعداد و ابزارهاى مناسب از حقوق خود و هم نوعان و ارزش هاى جامعه دفاع كند و حتى به جنگ و جهاد بپردازد. هرچند جنگ در اسلام هيچ گاه به عنوان يك ارزش تلقى نمى شود و كار ناشايستى است, اما همان طور كه شهيد مطهرى مى فرمايد: (هر جنگى از طرف هركسى تجاوز نيست; ممكن است تجاوز باشد و ممكن است جواب گويى به تجاوز باشد, چون گاهى جواب تجاوز را بايد با زور داد; يعنى راهى غير از زور براى جواب دادن به تجاوز نيست. يك دين اگر دين جامعى باشد, بايد فكر آن روز را كرده باشد كه اگر [پيروانش] مورد تجاوز قرار گرفتند و يا اگر فرضاً خودشان مورد تجاوز قرار نگرفتند و مردم ديگرى مورد تجاوز قرار گرفتند, چه كنند. براى اين جا بايد قانون جنگ و جهاد مقرر كند كه اسلام بدين منظور آن را تنظيم كرده و به آن ارزش داده است. اسلام مى گويد: سكسى كه در راه دفاع از مالش كشته شودز35 و نيز سكسى كه در راه دفاع از ناموسش كشته شود, او شهيد استز36; پس دفاع از ناموس هم مانند دفاع از جان و مال است, بلكه بالاتر است; دفاع از شرافت است. دفاع از استقلال براى يك ملت قطعاً امرى مشروع است. پس در صورتى كه يك قوم بخواهند استقلال قوم ديگر را بگيرند و آنها را تحت قيمومت خودشان قرار دهند و اين ملت بخواهد از استقلال خودش دفاع كند و دست به اسلحه ببرد, كارى مشروع و بلكه ممدوح و قابل تحسين انجام داده است. پس دفاع از حيات, دفاع از مال و ثروت و سرزمين, دفاع از سرزمين, دفاع از ناموس; همه اينها دفاع هايى است مشروع)37 و اين است چهره جهاد در اسلام.

قرآن كريم در آيات فراوانى به جهاد و حدود آن پرداخته است كه ما به سه نمونه اشاره مى كنيم:

ـ (با كسانى كه با شما جنگ مى كنند, در راه خدا بجنگيد و تجاوز نكنيد, زيرا خدا تعدى كنندگان را دوست ندارد.)38

ـ (چرا در راه خدا و براى مردان و زنان و كودكان ناتوانى كه مى گويند: اى پروردگار ما! ما را از اين قريه ستم كاران بيرون آر و از جانب خود يار و مددكارى قرار ده, نمى جنگيد؟!)39

ـ (و اگر خدا بعضى را به وسيله بعضى ديگر دفع نكرده بود, ديرها و كليساها و آتشكده ها و مسجدهايى كه نام خداوند به فراوانى در آن برده مى شود, ويران مى گرديد.)40

ارزش جهاد و فضيلت جهادگران

جهاد در راه خدا كه بر پايه حق و جلوگيرى از تجاوز به حقوق فردى و اجتماعى و ارزش هاى انسانى استوار است, پشتوانه اى قوى براى عزت و سربلندى و نيل به امنيّت و آرامش و استقلال يك كشور به شمار مى رود. پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: (جهاد كنيد تا مجد و عظمت را براى فرزندانتان بر جاى گذاريد.)41

امير مؤمنان على$ با تشبيه جهاد به زره و سپر, بر نقش حفاظتى آن تأكيد كرده و مى فرمايد: (جهاد, درى از درهاى بهشت است كه خداوند آن را بر افراد خاصى از بندگانش گشوده است, و جامه تقوا و پاكى هاست كه بر تن آنان پوشانده, و زره استوار الهى است كه آسيب نبينند, و سپر محكم اوست [كه تير بلا در آن ننشيند]. هركه جهاد را رها كند و ناخوشايند داند, خدا جامه خوارى بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش كشاند و در زبونى و فرومايگى بماند….)42

استاد مطهرى(ره) با اشاره به اين سخن حضرت$ مى فرمايد: (اگر ملتى مسلمان, روحش روح جهاد باشد… و اگر اين سپر الهى را همواره در دست داشته باشند, ديگر ضربتى بر آنها كارگر نخواهد افتاد, زره, آن جامه حلقه حلقه آهنين است كه سربازان هنگام جنگ مانند يك پيراهن بر تن مى كردند و اما سپر, ابزارى است كه به دست مى گرفته و مانع ورود ضربت مى شده اند. كار سپر, جلوگيرى از ورود ضربت بوده و كار زره, خنثى كردن اثر ضربت وارده. ظاهراً على$ از آن جهت جهاد را هم به سپر تشبيه كرده و هم به زره كه برخى جهادها نوعى پيش گيرى است و مانع ورود ضربت مى شود و بعضى ديگر شكل مقاومت و بى اثر كردن حملات را دارد.)43

رسول گرامى اسلام نيز در بيان اهميت جهاد مى فرمايد: (آن كس كه جهاد را ترك گويد, خداوند بر اندام او لباس ذلت مى پوشاند و فقر و احتياج بر زندگى و تاريكى بر دين او سايه خواهد انداخت.)44

جهاد در راه خدا علاوه بر آثار دنيوى, نوعى معامله با خداست كه بهشت برين را به دنبال خواهد داشت. در قرآن آمده است: (خدا از مؤمنان جان ها و مال هايشان را خريد تا بهشت براى آنان باشد. در راه خدا جنگ مى كنند, چه بكشند يا كشته شوند. وعده اى كه خدا در تورات و انجيل و قرآن داده است, به حق بر عهده اوست و چه كسى بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد كرد؟ پس به اين معامله اى كه با او كرده ايد, شاد باشيد كه كام يابى بزرگى است.)45

فداكارى و جانبازى در اين جهاد در واقع جاودانگى و به حق پيوستگى است, چرا كه قرآن مى فرمايد: (كسانى را كه در راه خدا كشته شده اند, مرده مپنداريد; بلكه زنده اند و نزد پروردگارشان روزى داده مى شوند.)46

تاريخ پر فراز و نشيب اسلام صحنه هاى باشكوهى از دفاع جانانه و ايثار و فداكارى مسلمانان را درون خود جاى داده است. حماسه هشت سال دفاع مقدس ملت ايران نمونه بارزى از اين جهاد خدايى است كه مردم با نثار جان و مال خود در جنگى نابرابر, شجاعانه به ميدان آمدند و انقلاب و كشور خود را از تجاوز متجاوزان رها ساخته و عزت و افتخار و سربلندى و استقلال را نصيب خود كردند. مطالعه اين فرازهاى تاريخى مى تواند ما را در شناخت هرچه بيشتر چهره واقعى جهاد اسلامى و پيامدهاى مثبت آن يارى رساند.

پى نوشت ها:

1 ـ فرهنگ معين, واژه حج.

2 ـ فرهنگ لاروس, واژه حج.

3 ـ گفتارهاى معنوى, ص153.

4 ـ فروع كافى, ج4, ص272, باب الاجبار على الحج, حديث2.

5 ـ همان, حديث1.

6 ـ وسائل الشيعه, ج9, ابواب الاحرام, باب1, حديث4.

7 ـ حج(22) آيه 27.

8 ـ مرتضى مطهرى, داستان راستان, ج1, ص154.

9 ـ تين(95) آيه 3.

10 ـ مصباح الشريعه, ص47, باب21 از ابواب الحج.

11 ـ وسائل الشيعه, ج9, ابواب السعى, باب1, حديث14.

12و13 ـ معجم البلدان, ج4, ص117; به نقل از: فصلنامه ميقات, شماره 31, ص37.

14 ـ مستدرك الوسائل, ج10, ص26.

15 ـ فصلنامه ميقات, شماره 31, ص38.

16 ـ كنز العمال, ج5, ص189ـ190.

17 ـ بحارالانوار, ج96, ص261.

18 ـ همان, ص267.

19 ـ مصباح الشريعة, همان.

20 ـ همان.

21 ـ صافات(37) آيات104ـ106.

22 ـ برگرفته از: فصلنامه ميقات, همان.

23 ـ مصباح الشريعة, همان.

24 ـ صحيفه نور, ج20, ص132.

25ـ آل عمران(3) آيه 103.

26 ـ بحارالانوار, ج76, ص221.

27 ـ همان, ج74, ص318.

28 ـ تفسير نورالثقلين, ج1, ص183.

29ـ فرهنگ فارسى عميد, واژه جهاد.

30 ـ فرهنگ معارف و معاريف, واژه جهاد.

31 ـ جهاد, ص42.

32 ـ الكافى, ج2, ص164.

33 ـ وسائل الشيعه, ج11, ابواب جهاد النفس, باب1, حديث1.

34ـ جهاد, ص39.

35 ـ وسائل الشيعه, ج15, ص49.

36ـ همان, ص120.

37 ـ جهاد, ص40ـ41.

38 ـ بقره(2) آيه 190.

39 ـ نساء(4) آيه 75.

40 ـ حج(22) آيه 40.

41 ـ وسائل الشيعه, كتاب الجهاد, باب1 از ابواب جهاد, حديث16.

42ـ نهج البلاغه شهيدى, خطبه 27.

43 ـ قيام و انقلاب مهدى به ضميمه شهيد, ص91.

44 ـ وسائل الشيعه, همان, ابواب جهاد العدو, باب1, حديث2.

45ـ توبه(9) آيه 111.

46 ـ آل عمران(3) آيه 169.